**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: امر**

**14030730**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مرحوم آخوند در بحث جمل خبریه‌ای که در مقام طلب به کار می‌برند فرمودند اینها ظاهر در وجوب هست. البته ظاهرا ایشان در مقام بیان استدلالی بر این مطلب نیست. می‌خواهد استظهار عرفی کند که عرف از اینها مقام وجوب را استظهار می‌کند. و آن بحثی را که مطرح می‌کند که آیا در موارد جمل خبریه‌ای که در مقام طلب به کار می‌رود در معنای اصلی‌اش به کار رفته یا در معنای اصلی‌اش به کار نرفته را، این را نمی‌خواهد استدلال کند به این وسیله برای اثبات دلالت اینجور جملات بر وجوب، که عرض کردیم اشکال دارد، بلکه بعد از اینکه استظهار عرفی کرده می‌خواهد حقیقت این قضیه را تحلیل کند، عبارت مرحوم آخوند را ملاحظه بفرمایید:

«هل‏ الجمل‏ الخبرية التي‏ تستعمل في مقام الطلب و البعث مثل يغتسل و يتوضأ و يعيد ظاهرة في الوجوب أو لا لتعدد المجازات فيها»

آن لا لتعدد، استدلال برای لا هست.

«لتعدد المجازات فيها و ليس الوجوب بأقواها بعد تعذر حملها على معناها من الإخبار بثبوت النسبة و الحكاية عن وقوعها.»

بعد ایشان می‌گوید: «الظاهر الأول» هیچ پاسخی به آن استدلال به یک نحو.

«بل یكون أظهر من الصيغة و لكنه لا يخفى أنه ليست الجمل الخبرية الواقعة في ذلك المقام أي الطلب مستعملة في غير معناها بل تكون مستعملة فيه إلا أنه ليس بداعي الإعلام بل بداعي البعث بنحو آكد» تا آخر عبارت.

این خیلی از عبارت استفاده نمی‌شود که ایشان می‌خواهد یک استدلالی بر این مطلب اقامه کند که. بله یک تحلیلی دارد که چون عرض کردم حتی اگر ما لفظ را هم گفتیم در معنای خودش به کار رفته، چرا اینجوری تحلیل بکنیم؟ یک چیزی را که من مطلوبم هست می‌توانم بگویم چون این شیء، مطلوب ولو مطلوب وجوبی نباشد، چون این مطلوب من هست می‌گویم این شیء واقع می‌شود به جهت اظهارا لاینکه این مطلوب است، نه اظهارا به اینکه لا عرضا بترکه. هر دوی اینها یعنی هم در موارد استحباب، هم در موارد وجوب مانعی ندارد این جملات را به عنوان داعی به کار ببریم، داعی‌اش به این شکل باشد. مجرد اینکه استحباب و وجوب را از معنای مستعمل فیه خارج می‌کنیم می‌بریم در دایرۀ داعی این باعث نمی‌شود که ظهور کلام به این باشد که آن داعی به نحوی هست که فقط با وجوب سازگار باشد، بله یک بحث مرحوم آخوند هم نمی‌خواهد استدلالی اقامه کند، ظاهر عبارت کفایه این نیست که استدلالی بر این مطلب می‌خواهد اقامه کند. می‌خواهد یک استظهار عرفی کند. ولی در تقریرات مرحوم آخوند که آقای آقا میر قزوینی نوشتند ایشان به این شکل نیست، استدلال این آقایانی که گفتند ظهور در وجوب ندارد را ایشان ذکر کرده به همین بیانی که اینجا ذکر شده که چون مجاز است و وجوب اظهر المجازات، اقرب المجازات الی المعنی الحقیقی نیست، این استدلال را نقل کرده بعد پاسخ داده که اصلا مجاز نیست، اینجوری پاسخ، به عنوان پاسخ اشکال آنها در تقریرات ذکر کرده، یک مقداری مدل بحث تقریرات با مدل این بحث متفاوت است. یکی دو تا نکته اینجا عرض بکنم، یکی اینکه مرحوم آخوند می‌فرماید که جمل خبریه‌ای که واقع در مقام طلب هست هم مستعمل در خود معناست، آن معنای جمل خبریه چی است که در مواردی که در مقام طلب باشد، یا در مواردی که در مقام اخبار باشد هر دو در آن معنا به کار برده می‌شود. یک معنای مشترکی این وسط باید داشته باشیم، که آن معنای مشترک هم در موارد جمل خبریه‌ای که در مقام انشا به کار می‌رود، در مقام طلب به کار می‌رود، هم جمل خبریه‌ای که در مقام اخبار به کار می‌رود وجود دارد. در تعبیری که از کلام مستشکلین ایشان ذکر کرده بود معنای حقیقی را این تعبیر کرده بود، «بعد تعذر حملها على معناها من الإخبار بثبوت النسبة و الحكاية عن وقوعها.» آن معنای حقیقی را اخبار بثبوت النبسة و الحکایة عن وقوعها گرفته بود. ظاهر عبارت کفایه این هست که ایشان همین مطلب را پذیرفته که معنای حقیقی همین اخبار بثبوت النسبة و الحکایة عن وقوعها است، و در همۀ موارد هم در همین معنا به کار می‌رود ولی داعی‌اش فرق دارد. ولی در عبارتی که در تقریرات ایشان هست یک تعبیر دیگری دارد، یک مقداری تعبیر متفاوت شده. ایشان می‌فرمایند که، ابتداءً یک نکتۀ چاپی عرض بکنم، اینجا در این بحوث اصولیه‌ای که چاپ کردند یک مطلبی را متوجه نشدم فصل‌گذاری‌هایشان یک مقداری متفاوت هست. ایشان استدلال کسانی که ظهور در وجوب را انکار کردند ذکر می‌کند بعد می‌گوید و یتوجه علیه ان الجمل الخبریة الوارد مورد الطلب لم تستعمل الا فی مدالیل الخاصة اعنی تحقق النسبة الکلامیة فی الخارج. مدالیلش اینجور تعبیر کرده، تحقق النسبة الکلامیة فی الخارج لکن لا بداع الاخبار و الحکایة عن ثبوت النسبة بل بداع البعث و الحص نحو المطلوب و ان الطالب لا یرضی بترکه و لا یلزم ان یکون مجازا لعدم استعمال جملة یتوضأ أو یعید فی انشاء الوضو او الاعادة و انما هی مستعملة فی معناها المطابقی. بعد دارد و فهم الانشاء کالاخبار من الخارج للقرینة. بعد اول سطر رفته: علی أنّ الداعی علی استعمال اظهار ان المتکلم یرید الفعل لا محالة. به نظرم دو تا اشکال این عبارت دارد یکی اینکه و فَهْم الانشاء، فُهِمَ نیست ظاهرا فَهْم است، بعد آن سر سطر هم اشتباه رفته حالا ببینید آن ادامۀ کلام است، می‌گوید و فَهْمُ الانشاءِ کالاخبار من الخارج، انشائی که این انشاء هست و اخبار هست از معنای مستعمل فیه خارج است، از خارج این مطلب استفاده می‌شود، قرینۀ خارجی، آن قرینۀ خارجی چی است؟ توضیح می‌دهد، للقرینة علی أنّ الداعی علی الاستعمال، آن علی متعلق به قرینه است، للقرینة علی أنّ الداعی علی الاستعمال اظهار أنّ المتکلم یرید الفعل لا محالة و هذا لا یقتضی خلاف القضیة اما هی حقیقة فیه.

بعد باز هم دوباره، حالا آن یک بحث ادبی‌اش بحث تصحیح نسخه‌اش بماند، ایشان معنای جمل خبریه را تحقق نسبة الکلامیة فی الخارج اینجوری دارد. بعد هم دوباره توضیح می‌دهد: اذ لا یکون مثل الفعل الماضی و المضارع موضوعا للدلالة علی الاخبار و الحکایة، معنای حقیقی‌اش اخبار حکایت نیست. و انما هو موضوع للدلالة علی ثبوت النسبة بل اخبار و الحکایة کالانشاء جهات راجعة الی کیفیة الاستعمال لا أنّها دخیلة فی المعنی المستعمل فیه نظیر جهته العالیة و الاستقلالیة للنسبة الی معانی الاسمیة و الحرفیة فالقضایا مطلقا بحسب وضعها عاریة عن جهته الاخبار و الانشاء غیر ان المتکلم تارة یستعملها فی مدلالیها فی مقام الاخبار عنها فی موطنها و تکون خبریة و اخری یستعملها فی مقام الانشاء بداعی ایقاع مضمونها فتکون انشائیه و استعمالها بداعی اظهار المحبوبیة لیس الا کما لو استعملت لا لغرض الافادة بل لبیان لازم الفائدة، بعد مثال‌هایی را دارد که حالا آن مثالش را کار ندارم.

ولی یک نکته‌ای عرض بکنم، در مثالی که زده، بعد می‌گوید در جایی که به داعی اخبار به کار رفته است و جایی که به داعی انشاء به کار رفته است مستعمل فیه یکی هست. بعد آنجایی که به داعی انشاء به کار رفته را می‌گوید کما فی حفظة التوراة و من المعلوم ان الاستعمال فی هذه السورة بنحو الحقیقة لتکلفل الجملة الاخبار بثبوت النسبة و ان کان الغرض اظهار المتکلم علمه بحفظ المخاطب التوراة مثلا و کذا الحال لو کان غرضه بیان مطلوبیة الفعل. ایشان اینجایی که می‌خواهد بگوید که، می‌گوید گاهی اوقات ما غرضمان از یک جمله صرفا این نیست که بخواهیم بگوییم این مطلب واقعیت دارد. می‌خواهد افهام بکند که من هم می‌دانم، مثلا ما می‌گوییم که استخر رفته بودی؟ استخر رفته بودی نمی‌خواهم خبر بدهم به طرف که بابا به بچه می‌گوید که بچه استخر رفته بودی؟ می‌خواهد بگوید فهمیدم که استخر رفته بودی، انگیزه‌اش ابراز علم خودش به این است که مخاطب این کار غیر قانونی را انجام داده. اینجا مستعمل فیه را اخبار از ثبوت نسبت گرفته نه خود ثبوت نسبت. تعبیر را ببینید اینجا می‌گوید که چرا به نحو حقیقت است؟ لتکفل الجملة الاخبار بثبوت النسبة. در حالی که آنجا تعبیر می‌کند موضوع للدلالة علی خود ثبوت النسبة نه اخبار به ثبوت نسبت. واقعش این است که این عبارت‌ها با هم یک مقدار ناسازگاری دارد، تصور می‌کنم علت ناسازگاری یک مقداری امر وجدانی است، البته مرحوم آخوند اصرار دارد که فارق بین معنای خبریه و معنای انشائیه در مستعمل فیه نیست. کما اینکه فارق بین معنای حرفی و معنای اسمی هم در مستعمل فیه نیست. که ما آنجا هم عرض می‌کردیم که این قطعا خلاف وجدان است، هر دویش. ما در جملات انشائیه مثلا برو، برو با رفت معنای مستعمل فیه‌اش فرق دارد. اینجور نیست که برو یک مدل باشد، یک مستعمل فیه که ما، برو در مقام حصر است ولو حصر بعث است، ولو بعث اعتباری، بعث حقیقی هم نباشد. ولی آن چیزی که لفظ برو برای آن به کار رفته با لفظ رفت فرق دارد. قبول است یعنی مطلب مرحوم آخوند متوقف بر این نیست که ما اخبار انشاء را یک کاسه کنیم، مطلبی که در اینجا ایشان بحث را دنبال می‌کنند متوقف بر این نیست، ولی اینجا پای آن بحث را وسط کشیدن نه ما وجدانا وقتی مفادی که از کلمۀ برو می‌فهمیم یعنی با آن که از رفت می‌فهمیم مثل هم نیست، متفاوت است. یکی‌شان در مقام اخبار از ثبوت نسبت است، یکی‌شان من ثبوت نسبت هم تعبیر نمی‌کنم، اخبار از به جای اینکه برو و زیدٌ ذاهبٌ را تعبیر می‌کنم، جملات فعلیه یک مقداری بیان کردنش راحت نیست من معمولا سعی می‌کنم جملۀ اسمیه به کار ببرم که راحت‌تر بتوانیم بعضی از حرف‌ها را توش تطبیق بدهیم. بین اذهب و انت ذاهب فرق است، انت ذاهب می‌خواهد اخبار بدهد برای اینکه تو و ذاهب در خارج اتحاد دارید، ولی اذهب یک همچین مطلبی را نمی‌خواهد افهام کند، می‌خواهد این ذاهب بودن تو را ایجاد کند، در مقام ایجاد بعث به آن ذاهب شدن، تحریک به طرف ذاهب، ولو تحریک اعتباری و تحریک انشائی، آن بحث‌هایش را نمی‌خواهم آن جهاتش را اینجا وارد بحث کنم. برای اینکه اینها با هم متفاوت هست به نظر می‌رسد که وجدانا تفاوت دارد. بنابراین در اینکه مفاد جملۀ خبریه اخبار به ثبوت نسبت است این درست است، ولی یک نکته‌ای می‌خواهم بگویم، ما گاهی اوقات اخبار به ثبوت نسبت می‌دهیم برای اینکه خود آن ثبوت نسبت برای ما مطلوبیت دارد، می‌خواهیم مخاطب از ثبوت نسبت آگاه بشود. ولی گاهی اوقات اخبار می‌دهیم برای اینکه از لازم است معنایش اخبار بدهیم. لازم معنایش یک موقع این هست می‌خواهیم بگوییم طرف من هم می‌دانم، همین مثالی که مرحوم آخوند زده حفظة التوراة با بچه قایمکی رفته تورات را حفظ کرده، بابا می‌خواهد مؤاخذه‌اش کند، می‌گوید تورات حفظ کردی؟ می‌خواهد بگوید من می‌دانم قایمکی می‌روی پیش خاخام‌های یهودی تورات می‌خوانید، اینکه هست اینها یک جهت‌های اجتماعی دارد که مرحوم آخوند اینجا مطرح می‌کند خیلی وقت‌ها آخوندهایی که در دورۀ مرحوم آخوند بودند اینها قایمکی می‌رفتند یک سری علوم جدید و اینها را قایمکی، زبان خارجی می‌خواندند، امثال اینها، اینها به هر حال باباهایشان، خیلی از بچه آخوندها اینجور چیزها داشتند مثلا تقی‌زاده پدرش یکی از آخوندهای متدین تبریز بوده، خیلی مذهبی، می‌گوید با برادرم قایمکی می‌رفتیم زبان خارجی پیش بعضی از مسیحی‌ها و فلان اینها می‌خواندیم، این اشاره به آن داستان‌هایی هست که در آن موقع خیلی قضیه قضیۀ جدی بوده. اکبر فیض یک قصه‌ای را تعریف می‌کند که، الآن خصوصیاتش یادم رفته، اکبر فیض پدرش حاجی فیض از آقایان قم بود، پسر عموی آقای مشکینی بود در دفتر آقای شریعتمداری هم کار می‌کرد، خیلی آدم خوبی هم بود خدا رحمتشان کند، آدم معتدل السلیقه‌ای هم بود. می‌گوید یک موقعی رفتم به پدرم گفتم که مثلا می‌خواهم سینما بروم، به پدرم خبر دادم، یک پولی مثلا می‌خواهم، یک چیزی شبیه این. پدرم گفت این پول را بگیر مثل آن مثلا ۹۹ دفعۀ دیگر رفتی به من نگفتی حالا هم برو، به من اخبار داد که آن دفعه‌های قبل هم که من رفتم فهمیدم ولی به رویت نیاوردم حالا یک دفعه آمدی از من اجازه داری بگیری می‌خواهی به من حالی کنی که مثلا خیلی بچه مؤدبی هستم و از شما اجازه می‌گیرم این حواست باشد که. چیز می‌گفت چیز کرد خیلی هم می‌گفت هم جهت تربیتی را رعایت کرد که من را خراب کند هم گفت بدان که ما می‌فهمیم ولی گاهی اوقات به روی خودمان نمی‌آوریم این را نزن، حالا گاهی اوقات اینجور جملاتی که طرف می‌گوید مثلا حفظة التوراة مثلا درستُ التوراة، می‌گوید درس خارجی رفتی یاد گرفتی؟ این را دارد اخبار می‌دهد نه به خاطر این، مخاطب که خودش می‌داند که انجام داده، بنابراین برای این نیست که به مخاطب این مطلبی که خودش می‌داند را گوشزد کند، به خاطر اینکه می‌خواهد بگوید من هم می‌دانم. اینجور چیزها که گاهی اوقات انگیزۀ آن جمله این هست که بیان اینکه مخاطب را عالم کند این ممکن است مراد مرحوم آخوند هم در آن عبارت که در جملات خبریه موضوع برای اخبار و حکایت نیست، اخبار و حکایت یک موقعی مراد ما این است می‌خواهیم بگوییم که لفظ جملۀ ماضی وضع نشده برای اینکه مخاطب را عالم کنم، ممکن است خود مخاطب عالم به مضمون این جمله هم باشد، اخبار حکایت یعنی با خبر کردن، با خبر کردن مخاطب، ممکن است خود مخاطب هم باخبر باشد، اینکه من می‌خواهم مخاطب را با خبر کنم یا می‌خواهم مخاطب را تحریک کنم به طرف تحقق نسبت و اینها اینها دواعی شیء است، من خبر دارم می‌دهم ولی انگیزۀ من از این خبر دادن غیر از این است که طرف را باخبر کنم، ببینید دو جمله است، یکی خبر دادن است به معنای این که من می‌خواهم این جملۀ خبریه را اعلام کنم. این جملۀ خبریه ممکن است مخاطب از قبل به مضمون این جمله آگاه باشد، انگیزۀ من هم این نیست که مخاطب را عالم کنم، اخبار گاهی اوقات به معنای عالم کردن است، عالم کردن مخاطب داخل در مستعمل فیه نیست، داخل در اغراض و دواعی استعمال است. ولی اخبار اصلا اینکه می‌گوید تحقق النسبة من دارم اخبار از تحقق نسبت می‌دهم. ولی اخبار از تحقق نسبت گاهی اوقات به انگیزۀ با خبر کردن مخاطب است، گاهی اوقات به انگیزۀ اظهار چیزهای دیگر است که یکی از آنها اظهار علم خود متکلم هست. یکی از آنها اظهار مطلوبیت شیء در نزد متکلم هست که ما نحن فیه هم از این سنخ است. یک نکته‌ای را اینجا عرض بکنم ما عرض می‌کردیم این دواعی و اغراض که مرحوم آخوند مطرح می‌کند صرف دواعی و اغراض نیست بلکه از سنخ مرادات تفهیمیه است، از عبارات مرحوم آخوند در تقریرات بنابر این تقریرات همین معانی استفاده می‌شود که اینها را هم از سنخ مرادات تفهیمیه می‌داند، این را توجه بفرمایید، من عبارتشان را بخوانم، ایشان می‌گوید که در مورد جمل خبریه، می‌گویند آنکه ما در بحث انشاء گفتیم که مستعمل فیه در صیغ انشائیه در همۀ موارد یکی است، دواعی مختلف است همین مطلب را در جمل خبریه هم ما می‌گوییم. کذلک الجمل الخبریة فانها فی تمام الموارد مستعملةٌ فی تحقق مدالیلها فی الخارج الا أنّ الغرض الباعث علی التکلم مختلفٌ بین ما هو مجرد الاخبار و الاعلام بمضمون الکلام و بین ما هو اعلام للازم الخبر. این اغراض را از سنخ مرادات تفهیمیه قرار داده و بین ما هو اعلامٌ للازم الخبر او بیان للانتقال الی لازم المعنی المخبر به، او اظهار لکون الفعل هو المطلوب علی الوجه الاتم و الاحسن. ببینید اینها همه را از سنخ اظهار و امثال اینها قرار داده. بعد ایشان یک نکته‌ای هم در آخر این بحث دارد که خود نکته‌اش را بعدا توضیح می‌دهم ایشان می‌خواهد بگوید که ما اگر نگوییم که جمل خبریۀ مقام طلب ظاهر در وجوب هست ذاتا با مقدمات حکمت این ظهور در وجوب پیدا می‌کند. توضیح می‌دهد، بعدا توضیحش نکاتی دارد که در موردش عرض می‌کنم، این مطلب را دارد.

بعد یک ان قلتی مطرح می‌کند، می‌گوید شما با مقدمات حکمت اغراض را نمی‌توانید درست کنید، مقدمات حکمت مربوط به مستعمل فیه است، اغراض را چه کار دارید؟ فرض این هست که آن وجوب، اینکه مطلوبیت شیء و مطلوب نبودن شیء به نحو لزومی و امثال اینها اینها مربوط به اغراض شیء است، دواعی هست و مقدمات حکمت ربطی به آنها ندارد، این اشکال می‌کند. می‌گوید فان قلت ان مقدمات الحکمة انما تجری تعیین مدالیل الالفاظ المطلقه لا لتعیین الجهات اللاحقة الخارج عن مضامین الخطاب قلت انها تجری مطلقا حتی بالنسبة الی الجهات و الحیثیات المرتبطة بالکلام مما کان بیانه من وظائف المتکلم. می‌گوید این اغراض اینها وظیفۀ متکلم هست آنها را بیان کند. بنابراین مقدمات حکمت در آنجا جاری می‌شود. ایشان این نکته‌ای که من عرض کردم خیلی تأکید می‌کردند که آن اغراض و دواعی صرفا اغراض و دواعی پنهان نیست، اغراض و دواعی هم هست که متکلم در مقام افهامش هست، در مقام تفهیمش هست یا به تعبیر آقای سیستانی در بعضی از تقریرات ایشان به اینجور تعبیر شده، محتوی الخطاب هست، محتوای خطاب حالا ما این لفظ را نمی‌پسندیدیم به جایش همین تعبیر ارادۀ تفهیمیه به کار می‌بریم. یعنی به هر حال آن چیزهایی هست که مربوط به دایرۀ تفهیم و تفاهم است، مربوط به نظام یاد دهی مطلب هست، صرفا یک دواعی درونی که در نفس متکلم باشد بدون اینکه بخواهد این دواعی را به مخاطب منتقل کند نیست. اینجا تصریح به این مطلب هست که مرحوم آخوند هم اینها را از این سنخ می‌داند. که عرض کردم البته اگر ما این بحثی که مرحوم آخوند در لابلای فرمایشاتشان بهش اشاره فرمودند را باز کنیم و مراد تفهیمی را از مراد استعمالی جدا کنیم و مرادات را چهار قسم کنیم خیلی از مطالب و بحث‌ها شکل خاص خودش را می‌گیرد و به نظر من این اختلافی که بین مثلا علما درگرفته در بیان معنای حقیقت مجاز که آیا مجاز استعمال لفظ در خود معنای موضوع له هست، یا نه استعمال لفظ در معنای موضوع له نیست در معنای دیگر استعمال کرده که مرحوم حاج شیخ محمدرضا مسجد شاهی اصرار دارد که استعمال مجازی استعمال در خود موضوع له هست ما آنجا عرض می‌کردیم که می‌شود بین مرحوم حاج شیخ محمدرضا مسجد شاهی و مشهور صلح برقرار کرد. مستعمل فیه در موارد مجاز معنای حقیقی است درست است. ولی این معنایش این نیست که آن معنایی که به عنوان معنای مجازی مطرح هست از دایرۀ تفهیم خارج بشود آن هم مراد تفهیمی است، مشهور مراد تفهیمی را ملاحظه کردند، مرحوم حاج شیخ محمدرضا مستعمل فیه را ملاحظه کردند. هم مستعمل فیه، هم مراد تفهیمی اینها همه در دایرۀ عام مراد تفهیمی قرار دادند. معانی مختلفی که برای امر ذکر شده که مرحوم آخوند می‌فرماید این معانی همه‌اش از سنخ دواعی است، ما اینجوری صلح برقرار می‌کنیم به یک معنا درست است همۀ اینها از سنخ دواعی است ولی دواعی افهام شده. مشهور که می‌گویند لفظ در ده معنا استعمال می‌شود مسامحۀ در تعبیر کردند، تعبیر دقیق‌تر این است که این ده تا معنا را به مخاطب افهام می‌کنیم، ولو اینکه مستعمل فیه در همۀ این موارد یکی است که ما توضیح می‌دادیم که مستعمل فیه آن چیزی هست که لفظ قالب او باشد، مجرد افهامی که بدون قالبیت لفظ برای آن معنا باشد کافی نیست برای اینکه ما آن را مستعمل فیه بدانیم و این بحث قالبیت حتما باید در بحث استعمال و مرحوم آقای صدر یک مبحثشان را نظریة الاستعمال تعبیر می‌کنند ما در نظریة الاستعمال و تحلیل پدیدۀ استعمال حتما باید بحث قالب بودن لفظ برای معنا را داخل کنیم تا آن معانی را که متکلم آن معانی را می‌خواهد به مخاطب افهام کند بدون اینکه آن معانی مستعمل فیه باشد را ما روشن کنیم. این بحث‌ها تمام. البته این بحث‌ها توضیحات عبارت مرحوم آخوند بود، فقط یک نکته‌ای را اشاره کنم توضیحش برای فردا باشد. مرحوم آخوند می‌فرمایند در مواردی که جمل خبریه در مقام انشاء به کار می‌رود مستعمل فیه همان اخبار به ثبوت نسبت است، داعی فرق می‌کند. سؤال این هست که اگر اینجور باشد باید دروغ لازم می‌آید، در کلام خداوند تبارک و تعالی که اینجور جملات به کار رفته لا یمسه الا المطهرون، و در روایات پیامبر و ائمۀ معصومین صلوات الله علیه این جملات را به کار بردن باید لازمه‌اش دروغ باشد. مرحوم آخوند می‌گوید نه دروغ آن داعی دخالت دارد در دروغ بودن شیء. اینجا یک بحثی را دیروز بعضی از رفقا مطرح کردند که اگر داعی دخالت داشته باشد در دروغ بودن شیء فرق کذب و توریه چی است؟ چون فرض این است که ما آن داعی را هم می‌گوییم که تفهیم می‌شود دیگر. ما تمام موارد توریه را هم باید کذب تلقی کنیم. تحلیل تفاوت بین کذب و توریه را چجوری تحلیل می‌کنید؟ این یک مطلبی هست که باید بهش دقت بشود. حالا این را فردا توضیح می‌دهم اینجا یک افزودنی کوچکی در کلام آقای اراکی هست، این را ملاحظه بفرمایید در مورد کلام آقای اراکی صحبت خواهیم کرد.

یک نکتۀ دیگر را هم اینجا عرض کنم، مرحوم آخوند اینجا می‌گوید که کذب به لحاظ دواعی هست و الا اگر کذب به لحاظ دواعی نباشد غالب کنایات باید کذب باشند در غالب کنایات. می‌گوید ایشان چرا کنایات تعبیر کرده این را دقت بفرمایید و اصلا کنایه یعنی چی این را دقت بفرمایید اینها یک مقداری بحث‌هایی هست که بعدا باید بهش اشاره کنیم. اینجا مرحوم آقای صدر رحمة الله علیه بحث‌ها را به گونۀ دیگری تحلیل کرده، حالا من قبل از اینکه وارد بحث آقای صدر بشوم الآن بیشتر توضیح کلام مرحوم آخوند بود، بعد از توضیح کلام مرحوم آخوند اصلا بحث را چگونه باید دنبال کرد را دنبال می‌کنیم، مرحوم آقای صدر آن گونه‌ای که ما بحث را دنبال می‌کنیم و در کلمات قوم به آن شکل اشاره شده بحث را دنبال نکردند، مدل بحث مرحوم آقای صدر یک گونۀ دیگری هست که من نمی‌خواهم وارد مدل کلام مرحوم آقای صدر بشوم، فقط یک اشارۀ کلی خواهم کرد به تفاوت سبک نگاه مرحوم آقای صدر به این مباحث با نگاهی که معمول آقایان دارند و به نظر ما همان نگاه هم درست هست نه نگاهی که مرحوم آقای صدر دارند خواهیم پرداخت و دیگر وارد آن تفصیلاتی که مرحوم آقای صدر بهش پرداختند به آن نگاه مرحوم آقای صدر نمی‌شویم ولی کلیتا می‌خواهم تفاوت نگاه آقای صدر را با نگاهی که متعارفا در کلمات هست را توضیح بدهم، البته بعد از اینکه اصل خود همین بحث را توضیح خواهیم داد. بعدازظهر کلاس راهنما ادامۀ کلمات آقای صدر را دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد